

نگاهی به قصاص و دیه زنان

حسین مزيجانی^۱، غلامرضا عارفیان^۲

^۱ گروه حقوق عمومی واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

چکیده

مطابق نظریه فقهای شیعه مرد و زن در مقابل هم قصاص می‌شوند، اما قصاص جان مرد در برابر جان زن مشروط به پرداخت نصف دیه مرد است، ولی در قصاص عضو، زن و مرد تا رسیدن دیه عضو به ثلث دیه کامل با یکدیگر برابرند و پس از آن قصاص عضو مرد در برابر عضو زن، مشروط به پرداخت نصف دیه عضو مرد است. دیه جان زن نیز نصف دیه جان مرد است، لیکن مرد و زن در دیه عضو تا رسیدن آن به ثلث دیه کامل با هم مساویند و پس از آن دیه عضو زن به نصف دیه عضو مرد کاهش می‌یابد. در این بررسی که به روش تحلیلی - کیفی از نوع توصیفی است معلوم می‌شود که تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه از احکام ثابت اسلام بوده، لذا قابل تغییر نیست؛ اگرچه حکومت اسلامی در مقابل زنان سرپرست خانوار مکلف به جبران خسارت می‌باشد. بدین جهت فلسفه این تفاوت را باید در کلیت نظام حقوقی اسلام جستجو نمود. مسلم است که این حکم تبعیض بین زن و مرد به لحاظ جنسیت و کم ارزش دانستن جان و حق حیات زن یا ترویج خشونت بر ضد وی نیست. در این نوشتار به مباحثی از قبیل: تبیین نظر مشهور فقها، فلسفه قصاص، بیان نظرات و شبهات قائلین به تساوی بین زن و مرد در قصاص و دیه، نقش زمان و مکان در دیه و قصاص و بیان وظیفه حکومت نسبت به زنان سرپرست خانوار همراه با نقد آنها پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: قصاص، دیه، زن، زنان سرپرست خانوار، زمان و مکان.

مقدمه

بحث پیرامون تفاوت بین زن و مرد در برخی مقررات اسلامی از جمله قصاص و دیه، سابقه‌ای بس طولانی دارد و پیشینه آن به زمان امامان معصوم (ع) می‌رسد، لیکن در قرون اخیر به دنبال اوج گرفتن مباحث مربوط به حقوق زن و تساوی آن با حقوق مرد در غرب و تحولات به وجود آمده در این حوزه، جهان اسلام نیز متأثر از این گفتگوها و تحولات، بحث حقوق زن و مرد به ویژه قصاص مرد در برابر زن و دیه زن، ابعاد وسیع‌تر و جدی‌تری پیدا کرده است؛ گاه سخن از بازخوانی مجدد منابع احکام برای استنباط حکمی تازه در این باره است و زمانی بحث از نقش و تأثیر زمان و مکان در این مسأله یا کم ارزش شمرده شدن جان و حق حیات زن در قانون قصاص و دیه و ارتباط این قانون با ترویج خشونت بر ضد زنان است. لازم به ذکر است که به جهت روشن بودن بحث قصاص مرد در برابر مرد و زن در برابر زن و عدم نقش آن در مباحث مورد نظر، از بحث پیرامون آن در این مقاله خودداری می‌شود.

تعریف دیه و قصاص

«قصاص» در لغت به معنای پیروی تدریجی از اثر است و قصاص در قتل و جراحات یعنی پیروی و انجام مثل آن از قتل و جراحات می‌باشد.^۱ قصاص اسم برای استیفا است و مجازات جنایت اعم از قتل، قطع و ضرب و جرح در اصل به معنای پیروی از اثر می‌باشد؛ مثل این‌که قصاص‌کننده از اثر و فعل جانی پیروی کرده و هر آنچه که وی انجام داده، انجام می‌دهد.^۲ در اصطلاح نیز به «وارد آوردن مثل جنایت جانی از قتل، قطع، جرح یا ضرب به او»^۳ معنا شده است. ماده ۱۴ ق. م. ا. در تعریف قصاص مقرر می‌دارد: «قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد». «دیه» در لغت به معنای حق مقتول است؛^۴ و آن مالی است که بدل نفس به ولی مقتول پرداخت می‌شود و گاه بر بدل عضو نیز اطلاق می‌شود.^۵ دیه در اصطلاح عبارت است از: «مالی که به سبب ایراد جنایت بر نفس یا کمتر از نفس انسان آزاد واجب می‌شود؛ خواه مقدر یا غیر مقدر باشد. اگر چه گاه به غیر مقدر ارش و حکومت گفته می‌شود.»^۶ ماده ۱۵ ق. م. ا. مقرر می‌دارد: «دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است».

موارد قصاص و دیه

جرائم بر ضد تمامیت جسمانی انسان، به لحاظ قصد و اراده مرتکب، به جرائم عمدی و غیرعمدی و نیز جرائم غیرعمدی به جرائم خطایی و شبه‌عمدی تقسیم می‌شوند. جرائم عمدی موجب قصاص، به قصاص نفس و قصاص عضو تقسیم می‌گردند. قصاص نفس، حق اولیای دم و قصاص عضو حق مجنی‌علیه^۷ است. جرائم غیرعمدی، موجب دیه می‌شوند که به دیه نفس، عضو و منافع قابل تقسیم است. دیه نفس، حق اولیای دم و دیه عضو و منافع، حق مجنی‌علیه است.

۱. ابن منظور، محمدبن مکرّم، ۱۹۹۷، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ج اول، ص ۵، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، نشر مرتضوی، ج سوم، ص ۳، ص ۱۷۹-۱۸۰.

۳. عاملی، زین الدین بن علی، (شهید ثانی) ۱۳۷۶، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، المکتب الاعلام الاسلامی، ج دهم، ص ۲، ص ۳۹۶.

۴. ابن منظور، ج ۶، ص ۴۲۱.

۵. الخوری الشرتونی، سعید، ۱۳۷۴، *اقرّب الموارد*، تهران، دارالأسبوع، ج اول، ص ۵، ص ۷۴۵.

۶. نجفی، محمد حسن، ۱۳۷۴، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج چهارم، ص ۴۲، ص ۲.

۸. کسی که مورد جنایت قرار می‌گیرد.

قصاص زن و مرد

۱- قصاص نفس: فقهای شیعه^۱ به اتفاق بر این باورند که زن و مرد مسلمان در برابر هم قصاص می‌شوند، لیکن قصاص مرد در برابر زن مشروط به پرداخت «فاضل دیه» یعنی نصف دیه مرد از سوی اولیای دم زن است. روایات معتبر و متعددی بر نظریه مذکور دلالت دارد که مورد استناد فقهای شیعه قرار گرفته است.^۲ بر همین اساس ماده ۳۸۲ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است، لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به او بپردازد».

۲- قصاص عضو: مطابق نظریه فقهای شیعه^۳ زن و مرد در قصاص عضو با هم برابرند تا آنجا که دیه عضو به ثلث دیه کامل برسد، در این صورت، قصاص عضو مرد در مقابل عضو زن مشروط به پرداخت نصف دیه عضو مرد از سوی زن به مرد است. مستند این نظریه روایات معتبر است.^۴ ماده ۳۸۸ ق.م.ا. هم مقرر می‌دارد: «در قصاص عضو، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی (جرحی) که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می‌شود، مگر این که دیه عضو که ناقص شده، ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می‌تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد».

دیه مرد و زن

۱- دیه نفس: از قوانین مورد اتفاق بین فقهای شیعه^۵ و اهل سنت^۶، مقدار دیه مرد و زن است؛ به گونه‌ای که تا کنون در میان میان اندیشمندان شیعه، هیچ مخالفی نداشته و در میان علمای اهل سنت نیز مخالف قابل توجهی وجود ندارد. همگی بر این باورند که دیه کامل در فقه جزایی اسلام برای نفس مرد است و دیه نفس زن نصف آن است. فقهای شیعه در این باره به روایات معتبری استناد کرده‌اند.^۷ بر این مبنا ماده ۳۰۰ ق.م.ا. اسلامی مقرر می‌دارد: «دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی، خواه غیرعمدی نصف دیه مرد مسلمان است».

۲- دیه عضو: فقهای شیعه^۸ درباره دیه عضو معتقدند که دیه عضو مرد و زن با هم برابر است تا آن‌گاه که دیه عضو مصدوم به ثلث دیه کامل برسد و در آن صورت دیه عضو زن به نصف دیه عضو مرد کاهش می‌یابد. مستند این نظریه روایاتی معتبر متعدد

۱. ر.ک. به: مفید، مقنعه ص ۷۳۹؛ طوسی، مبسوط، ج ۷، ص ۵؛ طوسی، الوسيله، ص ۴۳۱؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۲۱۰؛ عاملی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۱۰۸؛ و ...

۲. ر.ک. به: حرّ عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۶، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، چ سوم، ج ۲۹، ص ۸۰-۸۱ و ۸۶.

۳. ر.ک. به: طوسی، مبسوط، ص ۱۳؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۲۱۰؛ عاملی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۱۱۰؛ نجفی، ج ۴۲، ص ۳۴۴؛ و ...

۴. ر.ک. به: حرّ عاملی، ج ۲۹، ص ۱۶۳-۱۶۶.

۵. طوسی، مبسوط، ص ۱۴۸؛ حلی، شرایع الاسلام، ص ۲۵۲؛ حلی، قواعد الاحکام، ص ۶۶۸؛ عاملی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۳۲۲؛ نجفی، ج ۴۳، ص ۳۲؛ و ...

۶. ر.ک. به: عوده، ج ۲، ص ۱۸۲؛ الجزیری، ج ۵، ص ۳۲۴.

۷. ر.ک. به: حرّ عاملی، ج ۲۹، ص ۸۱، ۸۶.

۸. ر.ک. به: مفید، مقنعه، ص ۷۶۴؛ طوسی، مبسوط، ص ۱۴۸؛ حلی، شرایع الاسلام، ص ۲۸۹؛ حلی، قواعد الاحکام، ص ۶۶۸؛ عاملی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۴۶۵؛ نجفی، ج ۴۳، ص ۳۵۲؛ و ...

است.^۱ ماده ۳۰۱ ق.م.ا. در پیروی از این نظریه می‌گوید: «دیة زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیة کامل برسد در آن صورت دیة زن نصف دیة مرد است».

دلایل برابری زن و مرد در دیه و قصاص

آنچه درباره قصاص و دیة نفس و عضو زن و مرد بیان شد، نظر مشهور فقهای شیعه است؛ اما در سال‌های اخیر برخی فقها درباره برابری زن و مرد در قصاص و دیة نفس و عضو نظریه‌هایی ارائه نموده‌اند؛ در زیر به بیان دلایل این گروه از فقها و سپس نقد و بررسی آن پرداخته می‌شود:

۱- عدالت خداوند: از آیات قرآن فهمیده می‌شود که سخنان و احکام خدا حق است و به بندگان در تکوین و تشریح ظلم نکرده است.^۲ «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» انعام/۱۱۵. «کلام پروردگارت، با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید». «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» فصلت/۴۶. «پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی‌کند». تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه و الزام اولیای زن به پرداخت نصف دیة مرد هنگام قصاص مرد در برابر زن، بدون مشروط کردن قصاص زن در برابر مرد به چنین شرطی، ظلم و مخالف عدالت است. پس زن و مرد در حقیقت انسانی و حقوق اجتماعی و اقتصادی از جمله قصاص و دیه با هم مساوی‌اند و روایاتی که بین آنها در قصاص و دیه فرق می‌نهد، مخالف کتاب است و اینگونه روایات را طبق اخبار ردّ^۳ باید کنار نهاد.^۴

نقد و بررسی: بی‌شک کلام و احکام الهی مطابق با حق و عدل است اما معلوم نیست که تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه مصداق ظلم و ناعدلانانه باشد، بلکه با توجه به نظام جامع حقوقی اسلام، این تفاوت عین حق و عدل ارزیابی می‌گردد. در خانواده و جامعه مطلوب اسلام، عمده فعالیت‌ها و وظایف اقتصادی خانواده وظیفه مرد است. نقش اقتصادی مرد در خانواده و جامعه به گونه‌ای ترسیم شده که در صورت فقدان یا آسیب دیدن یک مرد، زیان مادی زیادی به خانواده می‌رسد. در این نظام، فرزندان که پدر و همسری که شوهر خود را از دست داده‌اند، علاوه بر صدمه روحی و معنوی محرومیت از پدر و شوهر، پشتوانه مالی و مادی خود را در زندگی از دست داده‌اند، در حالی که از دست دادن مادر و همسر، تنها صدمه روحی برای فرزندان و شوهر به دنبال دارد. طبیعی است که در چنین نظامی دیة مرد بیش از دیة زن مقرر گردد و این تفاوت، ایجاد نوعی توازن بین حقوق و وظایف مرد در نظام حقوقی اسلام بوده و عین حق و عدالت است.^۵ روایاتی هم که مستند نظریه اجماعی بین فقهای شیعه است، هیچ منافاتی با آیات مذکور نخواهند داشت. علاوه بر این اگر حقوق زن و مرد جدا از سایر اجزای نظام حقوقی اسلام ارزیابی شود، باید هرگونه تفاوت بین زن و مرد را ناحق و مخالف عدل، بلکه مصداق ظلم دانست!

۲- برابری همه انسان‌ها با یکدیگر: طبق آیات و روایات انسان‌ها اعم از زن و مرد، بزرگ و کوچک، سفید و سیاه، عرب و غیر عرب با هم در حقیقت انسانی برابرند و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارند: «یا ایها الناس اتقوا الذی خلقکم من نفس واحدہ و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً کثیراً و نساءً» (نسا/۱). «ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید همان کسی - که شما را از یک انسان آفرید و همسر وی را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در زمین) منتشر

^۱ حر عاملی، ج ۲۹، ص ۳۵۲-۳۵۳.

^۲ صناعی، یوسف، ۱۳۸۲، فقه الثقلین (کتاب القصاص)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ اول، ص ۱۶۶-۱۶۷.

^۳ اخبار ردّ، روایاتی است که دستور می‌دهد روایات مخالف قرآن را کنار بگذارید و به آن عمل نکنید.

^۴ صناعی، ص ۱۶۷ و ۱۸۰.

^۵ ر.ک. به: حائری حسینی، سیدکاظم، ۱۴۱۵، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چ اول، ۱۴۱۵، ص ۷۶؛ و خامنه‌ای، سیدمحمد، ۱۳۷۵، حقوق زن، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ص ۹۹؛ و فضل‌الله، سیدمحمد حسین، ۱۴۱۸، دنیا المرأه، بیروت، دار ملاک، چ چهارم، ص ۱۱۴؛ و سباعی، مصطفی، ۱۴۲۰، المرأه بین الفقه و القانون، بیروت، دار الوراق، چ هفتم، ص ۳۲.

ساخت». عموم کلمه «اتقوا» ظهور در خودداری از هر نوع ستم در سیاست، شخصیت اجتماعی و ... دارد. پس مردم باید از قوانینی که به نظر عرف و عقلا ظالمانه است دوری گزینند و در این صورت خدا سزاوارتر است که در تشریح از اجحاف بپرهیزد و در حقوق انسانی و اجتماعی تبعیض قائل نشود. پیامبر (ص) نیز فرمودند: «لناس سواء كأسنان المشاط»^۱ «مردم بسان دندانه‌های شانه با یکدیگر برابرند». با وجود این قبیل آیات و روایات، شکی باقی نمی‌ماند که تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه از نظر کتاب و سنت ظلم و مردود است؛ از این رو اخبار مدعی تفاوت بین زن و مرد را باید کنار گذاشت.^۲ بنابراین تساوی و عدالت در تمامی حقوق بین افراد بشر از جمله زن و مرد لازم است، اما تساوی در حقوق غیر از تشابه در آن است و تشابه در حقوق هیچ توجیه عقلی و شرعی ندارد.

نقد و بررسی: اولاً: پیام آیه «خلقکم من نفس واحده» این است که انسان‌ها اعم از زن و مرد از یک نفس آفریده شده‌اند و دلیلی موجود نیست که بتوان خلقت زن و مرد از یک نفس را به معنای تشابه حقوق زن و مرد و برابری حقوق آنها در هر مورد جزئی دانست. همچنین نمی‌توان تشابه و برابری را در هر مورد جزئی به قصاص و دیه اختصاص دهد، بلکه باید آن را به تمامی ابعاد وجودی زن و مرد تسری داد؛ لیکن واضح است که هیچ‌کس حاضر به پذیرش این سخن و نتیجه آن نیست؛ زیرا با توجه به وجود ده‌ها بلکه صدها مورد تفاوت فیزیکی و روحی میان آن دو، مشکل تخصیص اکثر پیش می‌آید که از نظر علم اصول مستهجن و از ساحت سخنوری حکیم به دور است. پس روایاتی که قصاص مرد در برابر زن را مشروط به پرداخت نصف دیه مرد می‌کند و دیه زن را نصف دیه مرد بیان می‌نماید؛ هیچ‌گونه تعارضی با این قبیل آیات ندارند.^۳

ثانیاً: اینکه آیا تساوی حقوق زن و مرد به این معناست که در هر مورد جزئی حقوق و وظایف آنها یکسان و مانند هم است یا اینکه در مجموع، حقوق و وظایف تعیین شده برای زن و مرد در نظام حقوقی اسلام مساوی است؟ مسلماً صورت دوم مورد نظر می‌باشد، همچنان که کسی که به دیه و قصاص این اشکال را وارد کرده است در مورد ارث آن را پذیرفته است. لذا اگر در هر مورد جزئی برابری و مثلثیت شرط است، پس در ارث نیز باید چنین باشد و در غیر این صورت، همان توجیهی که برای تفاوت زن و مرد در ارث وجود دارد، عیناً درباره تفاوت زن و مرد در قصاص و دیه وجود دارد.

شهید مطهری در این راستا می‌نویسد: لازمه اشتراک زن و مرد در انسانیت و خلق شدن از نفس واحد، برابری در حقوق و وظایف است، نه تشابه، در هر مورد جزئی اسلام حقوق مشابهی برای زن و مرد وضع نکرده است، اسلام هرگز امتیاز حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نشده است و اصل مساوات را درباره آنها رعایت کرده است. پس همچنان که برای زن و مرد حقوق مشابه در نظر نگرفته است، تکالیف و مجازات‌های مشابهی نیز قرار نداده است؛ اما در مجموع، حقوقی که برای زن قرار داده ارزش کمتری از آنچه که برای مرد قرار داده، ندارد.^۴

۳- صراحت آیات قصاص: قرآن حکم قصاص بین زن و مرد را چنین بیان فرموده است: «و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعين والأنف بالأنف والأذن بالأذن والسن بالسن والجروح قصاص» (مائده/۴۵). «بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در مقابل دندان است و هر زخمی قصاص دارد». مطابق این آیه حکم قتل، قصاص نفس در مقابل نفس است و دلالت بر قصاص مرد برابر زن با پرداخت نصف دیه مرد نمی‌کند؛ زیرا در این صورت قصاص نفس به نفس نیست بلکه قصاص نفس به نفس با

^۱ مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ج دوم، ص ۷۵، ص ۲۵۱.

^۲ صانعی، ص ۱۶۹؛ و عبادی، شیرین، ۱۳۷۴، حق حیات زنانه، نشریه جامعه سالم، شهر یور، سال پنجم، ش ۲۲، ص ۲۴؛ و موحد شریعت پناهی، زیلا،

۱۳۷۴، قصاص از دیدگاه قرآن، ایران فردا، سال چهارم، ش ۱۹، ص ۵۴.

^۳ ظهیری، عباس، ۱۳۷۴، قصاص در بوته نقد و تحقیق، پاسدار اسلام، ش ۱۷۱، ص ۴۹.

^۴ مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، حقوق زن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اهل بیت، ص ۲۴-۲۶.

نصف دیه است. در این حال روایاتی که قصاص مرد در برابر زن را مشروط به پرداخت نصف دیه مرد می‌کند، مخالف آیه مذکور است و طبق دستور اخبار رد، روایات مخالف قرآن را باید طرد کرد.^۱

نقد و بررسی: اگر چه در بدو امر امکان دارد بین آیه ۴۵ سوره مائده و روایات بیان‌کننده تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه، تعارض به ذهن تداعی کند، اما با کمی تأمل در اصل اطلاق و تقيید معلوم می‌شود، روایاتی که قصاص مرد در برابر زن را به پرداخت نصف دیه مرد مشروط می‌کند، مخالف و معارض آیه مذکور نیست. زیرا تخالف و تعارض از سه قسم تباین، عموم و خصوص من وجه و عموم و خصوص مطلق تشکیل شده است. گستره پیام اخبار رد روایات مخالف قرآن، شامل قسم اول و دوم (که تعارض مستقر دارند) می‌شود و قسم سوم را (که تعارض بدوی دارد) شامل نمی‌شود؛ زیرا عرف عقلاً تعارض واقعی بین دلیل مطلق و مقید نمی‌بیند، بلکه دلیل مقید را قرینه و مفسر دلیل مطلق می‌شمارد. بر فرض که عنوان مخالفت با کتاب از نظر مراد استعمالی نسبت به عموم و خصوص مطلق نیز فراگیر باشد، لیکن با توجه به قرینه موجود باید اخبار رد را در مقام کشف از مراد جدی تنها بر مخالفت تباینی و عموم و خصوص من وجه حمل شود. قرینه این است که همان معصومانی که اخبار رد را بیان فرمودند، به ضرورت فقه در صدها مورد عموم و اطلاق آیات قرآنی را تخصیص و تقيید زده‌اند. بدینسان معلوم می‌شود روایاتی که قصاص مرد برابر زن را مشروط به پرداخت نصف دیه مرد می‌کند، تعارضی با آیه مذکور ندارد و تنها اطلاق آن را مقید می‌نماید.^۲

۴- **حیات بودن قصاص:** خدا در قرآن می‌فرماید: «*و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب لعلکم تتقون*» (بقره/۱۷۹). «برای شما در قصاص، زندگی است، ای خردمندان! شاید تقوا پیشه کنید». قصاص عبارت از رد به مثل است، رد به مثل در کشتن زن توسط مرد و کشتن مرد بدون دادن چیزی به بستگانش؛ پس دادن نصف دیه مرد از سوی اولیای زن، زاید بر مقابله و خارج از قصاص قاتل است و این ظلم بر زن مقتول می‌باشد؛ در این صورت، زن از عموم حکم قصاص (که موجب حیات است) مستثنا می‌باشد. پس کشتن مرد در مقابل کشتن زن موجب حیات نمی‌شود، در حالی که قرآن به طور کلی می‌فرماید: قصاص موجب حیات است و فرقی بین قصاص مرد در مقابل زن و مرد و قصاص زن در مقابل مرد و زن نمی‌گذارد.^۳

نقد و بررسی: با دقت در آیه مذکور معلوم می‌شود آنچه که در قصاص موجب حیات است؛ اصل تشریح قصاص است و لزوماً شامل اجرای آن نمی‌شود. زیرا خداوند در این آیه پس از تشریح قصاص می‌فرماید: «پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود (و حکم قصاص او، به دیه تبدیل گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند و او به نیکی دیه را بپردازد». در این آیه با ظرافت تمام قاتل و اولیای مقتول برادر دینی هم معرفی شده‌اند تا انگیزه عفو قاتل و تبدیل قصاص به دیه را در اولیای مقتول ایجاد کند و آنان به این امر تشویق شوند. پس آنچه که سبب حیات می‌شود اصل ایجاد قانون قصاص است که در قصاص مرد در برابر زن نیز وجود دارد. علاوه بر اینکه شارع مقدس در تشریح خود پیامدهای قوانین را در نظر دارد و آن را مطابق مصالح و مفاسد وضع کرده است، از این رو نمی‌خواهد با وضع قانونی مانند قصاص برای ایجاد امنیت جانی افراد جامعه، اجرای آن آسیب‌های اجتماعی غیر قابل جبرانی را به دنبال داشته باشد و خانواده مردی که قصاص می‌شود، دچار بحران گردد و اجتماع از این ناحیه با آسیب‌های فراوان دیگر دست به گریبان شود. هرچند از برخی پیامدها گریزی نیست، ولی باید به مقدار ممکن از آن جلوگیری کرد.

^۱. صناعی، ص ۱۷۰؛ و مهرپور، حسین، ۱۳۷۹، *مباحثی از حقوق زن*، تهران، انتشارات اطلاعات، چ اول، ص ۲۴۰-۲۴۹؛ و موحد شریعت پناه، ص ۵۴.

^۲. ظهیری، ص ۵۰.

^۳. صناعی، ص ۱۷۵؛ و انصاری‌راد، رضا، ۱۳۷۷، *حقوق جزای اسلام و مسأله قصاص و دیه زن*، روزنامه زن، ص ۹.

۵- ابا و امتناع داشتن اطلاق آیات قصاص از تقييد: لسان اطلاق آیات مذکور از تقييد و استثنا ابا دارد، لذا نمی‌توان روایاتی را که بین زن و مرد در قصاص و ديه تفاوت می‌گذارد، مخصص و مقيد عموم و اطلاق آیات دانست، پس این روایات مباین آیات مذکور است و باید کنار گذاشته شود. صحيح نیست گفته شود: خداوند نسبت به بندگان ستم نمی‌کند مگر در قصاص مرد در برابر زن؛ این تقييد به معنای ستمکار بودن خداوند در این حکم است که از شأن او به دور است.^۱

نقد و بررسی: با توجه به مطالب قبل معلوم می‌شود: اولاً: تفاوت زن و مرد در قصاص و ديه در مجموعه نظام حقوقی اسلام، ستم نیست تا بخواهد اطلاق آیات بیان‌کننده عدل و حق بودن کلام، احکام الهی و تساوی بین افراد بشر را مقيد کند، بلکه عين عدل است. ثانياً: اباداشتن اطلاق آیه «انّ النفس بالنفس» از تقييد، صرف ادعاست و آنچه که به عنوان دليل ذکر شد مربوط به آیات ديگر بود که پاسخ آن آمد.

دفع چند شبهه

۱- نقش زمان و مکان در قصاص و ديه: آیا زمان و مکان در قصاص و ديه زن و مرد نقشی دارد؟ آیا قانون قصاص و ديه زن و مرد، مستلزم تبعیض بین انسان‌ها به لحاظ جنسیت آنها است؟ آیا رابطه‌ای بین قانون قصاص و ديه زن و مرد و خشونت بر ضد زنان وجود دارد؟ برخی بر این باورند که ديه از احکام امضایی اسلام و متأثر از اوضاع و احوال خاص زمان و مکان ظهور اسلام است، قصاص مرد برابر زن اگر چه به صورت مشروط و تعیین نصف ديه مرد برای زن در شرایط اجتماعی و اقتصادی آن روز شبهه جزیره عربستان - که زن را ننگ می‌دانستند- تحویلی بزرگ بود؛ لیکن امروزه نوع تفکر به زن تغییر یافته و جایگاه اقتصادی و اجتماعی زن متحول شده است. از این رو منافاتی ندارد که همگام تغییرها، درخواست مردم مطابق با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان در قصاص مرد در برابر زن و میزان ديه زن تجدید نظر شود.^۲

باید توجه داشت که هرچند قانون قصاص و ديه پیش از اسلام وجود داشته و اسلام آن را امضا نموده، اما نکته مهم در شیوه برخورد اسلام با این نوع مقررات است. اسلام فقط آن دسته از قوانینی را که از مبنای عقلایی و قابلیت بقا بهره‌مند بود و می‌توانست با اصلاحاتی در تسهیل و سامان امور اجتماعی مردم نقش مؤثر داشته باشد، پذیرفت. قصاص و ديه از این قبیل مقررات است؛ اگر چه اصلاحاتی در آن ایجاد گردید. از این رو هیچ ملازمه‌ای بین امضایی بودن یک حکم و عدم دوام آن وجود ندارد، بلکه حکم مورد امضا مانند احکام تأسیسی مشمول حدیث «حلال دین محمد تا روز قیامت حلال و حرام آن تا روز قیامت حرام است»^۳ می‌باشد و گرنه هیچ گاه چنین حکمی به طور مطلق امضا نمی‌شد.

علاوه بر مطالب فوق بسیاری از مقررات اجتماعی اسلام جنبه امضایی دارد و اگر خواستار تغییر احکام امضایی اسلام طبق مقتضیات زمان و مکان شویم، تنها بخش محدودی از احکام عبادی، معاملی و قضایی اسلام به قوت خود باقی خواهد ماند که با حدیث مذکور و عقیده اندیشمندان اسلامی ناسازگار است. مقررات قصاص و ديه زن و مرد در نظام حقوق اسلامی با ديگر مقررات موجود در این نظام مانند تکه‌های یک پازل یکدیگر را کامل می‌کنند و تغییر برخی از این مقررات موجب بی‌نظمی در این نظام حقوقی می‌شود. از این رو، تأثیر زمان و مکان در این حکم و تغییر آن، مستلزم تغییر و تحول در سایر حقوق زن و مرد است.

^۱. صناعی، ص ۱۷۵-۱۷۶.

^۲. بجنوردی، نسیم، ۱۳۷۷، ديه و زمان، روزنامه زن، ص ۹؛ و سعیدزاده، سیدمحسن، ۱۳۷۶، خون بهای زنان چرا نابرابر؟، مجله زنان، ش ۳۷، ص ۳۷.

^۳. حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۶۹.

۲- قانون و زنان سرپرست خانوار: به نظر می‌رسد اگر تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه به دلیل مسؤلیت فرد در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده و سرپرستی آن است، باید درباره زنان شاغلی که درآمد خود را در اداره زندگی مشترک هزینه می‌کنند، به ویژه زنانی که سرپرستی خانواده را عهده‌دار هستند، تجدید نظر نمود و بین این قسم از زنان و مردان در قصاص و دیه برابری ایجاد شود؛ زیرا با نابودی این نوع زنان اقتصاد خانواده آسیب می‌بیند و اداره امور زندگی آنان دچار اختلال، بلکه بحران می‌شود. پرسش این است که آیا زمانی که زنی سرپرست خانواده توسط مردی به طوری فجیع کشته می‌شود و احساسات عمومی شدیداً جریحه‌دار می‌گردد و خانواده مقتول نیز توانایی پرداخت نصف دیه قاتل را ندارد، راه چاره کدام است؟

فقها بر این نکته متفق‌اند که بیت المال معدّ برای مصالح مسلمانان است^۱ و مواردی چون اداره امور خانواده‌های بی‌سرپرست یا خانواده‌هایی که سرپرست آنها از کار افتاده است یا پرداخت فاضل دیه برای قصاص مرد در برابر زن در وضعیت مذکور، از مصالح مسلمانان و جامعه اسلامی به شمار می‌رود. چرا که در غیر این صورت نظم و امنیت جامعه اسلامی مختل می‌گردد و نظام اسلامی ناکارآمد جلوه می‌کند. از این رو حکومت اسلامی با پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال، زمینه اجرای قصاص مرد قاتل را فراهم می‌سازد تا احساسات عمومی، به ویژه خانواده مقتول تسکین یابد و احیاناً جلوی سوء استفاده از این حکم شرعی گرفته شود و نظم و امنیت به جامعه بازگردد.^۲ چنان که تنی چند از فقهای معاصر^۳ چنین فتوا داده‌اند.

۳- قصاص، دیه و تبعیض بر علیه زنان: برخی گویند: «مشروط کردن قصاص مرد در برابر زن و تعیین دیه زن به میزان نصف دیه مرد به معنای تبعیض بین انسان‌ها در قانون قصاص و دیه به لحاظ جنسیت بوده و بیان‌گر نقص و ارزش زن نسبت به مرد از دیدگاه حقوق جزایی اسلام است و این نوع نگرش و قوانین مخالف نگاه مترقیانه به زن، حقوق بشر و مقررات بین‌المللی است.»^۴ به این بیان می‌توان چند پاسخ داد:

اولاً: با وجود آیات متعدد در قرآن درباره احترام انسان، چه زن و مرد، دیگر نمی‌توان دیدگاه اسلام را درباره ارزش زن و مرد در مقررات قصاص و دیه جستجو کرد؛ زیرا طبق آیات سوره نساء/۱، اعراف/۱۸۹ و ... زن و مرد از یک نفس و جنس خلق شده‌اند؛ همچنین برابر آیات مائده/۳۲، انعام/۱۵۱ و ... جان و حیات زن و مرد محترم است و از تعرض به ناحق بشدت منع گشته و کشتن یک زن یا مرد را به مثابه قتل همه انسان‌ها دانسته، زن و مرد ارزش و احترام یکسانی دارند و در حق حیات و احترام جان با یکدیگر مساوی‌اند.^۵

ثانیاً: انسان از دو بُعد مادی و معنوی تشکیل شده و اصالت با بعد معنوی است. مطابق منابع اسلامی در این بخش هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست و راه نیل به کمال به روی همه باز است (احزاب/۳۵). تا آنجا که در این راه برخی از زنان کمال یافته، الگوی همه زنان و مردان معرفی شده‌اند (تحریم/۱۱). هرچند که در بعد مادی و جسمانی تفاوت‌هایی بین زن و مرد هست که موجب برخی تفاوت وظایف و حقوق گشته است.^۶

۱. ر. ک. به: عاملی، علی‌بن‌حسین، (محقق ثانی)، ۱۴۱۴، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل‌البیت، ج ۵، ص ۲۳۹؛ و اردبیلی، احمدبن‌محمد، ۱۴۱۴، مجمع الفائده و البرهان، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۱۴، ص ۱۸۷؛ و خوبی، سید ابوالقاسم، بی‌تا، مصباح الفقاهه، بیروت، دارالزهراء، ج ۱، ص ۷۳۸.

۲. مرعشی، سیدمحمد حسن، ۱۳۷۹، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، نشر میزان، ص ۵۰-۵۳.

۳. ر. ک. به: رساله فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی، سؤال ۵۹ و موسوی اردبیلی و نوری همدانی، سؤال ۳.

۴. کار، مهرانگیز، ۱۳۷۸، رفع تبعیض از زنان، تهران، نشر قطره، چ اول، ص ۷۹-۸۰؛ و عبادی، ص ۲۴.

۵. مطهری، ص ۲۸.

۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، فلسفه حقوق بشر، قم، نشر اسراء، چ دوم، ص ۲۳۵-۲۳۶.

ثالثاً: تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه را نباید به معنای ارزش کمتر جان و حق حیات زن نسبت به مرد تلقی نمود، زیرا اگر این گونه بود، اصل قصاص مرد در برابر زن تجویز نمی‌شد، در حالی که در اصل قصاص و دیه با یکدیگر مشترکند و تفاوت در برخی جزئیات و شروط است.^۱

رابعاً: این اشکال از تجزیه نظام حقوقی اسلام ناشی شده است. در مجموعه مقررات اسلامی، شخصیت و حرمت زن امری خدشه‌ناپذیر است و در شوون و حقوق انسانی با مرد یکسان است و چون از جهت وظایف ناشی از فطرت و طبیعت از یکدیگر تفکیک شده‌اند، در برخی از حقوق نیز مشابه هم نیستند.^۲

خامساً: به جهت نقش بی‌بدیل خانواده در تربیت و آموزش فرد و ایجاد جامعه‌ای مطلوب از نظر اسلام، وظایف زن و مرد مطابق مقتضای فطرت آنان دقیقاً مشخص شده است و عمده فعالیت اقتصادی به عهده مرد است، از این رو مرد در چنین سیستمی نقش اساسی در اقتصاد خانواده دارد و فقدان وی خسارت مادی سنگین‌تری را برای خانواده به دنبال دارد.^۳ تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه، جنبه مادی دارد و ناظر به بُعد جسمانی انسان و نقش اقتصادی آنها در امور خانواده است و ارزش انسان به بُعد معنوی اوست.

۴- قصاص، دیه و خشونت علیه زنان: بعضی می‌اندیشند که مشروط کردن قصاص نفس مرد در برابر نفس زن به پرداخت نصف دیه مرد، مجوز و مروج خشونت علیه زنان است و قانون‌گذار با تصویب ماده ۲۰۹ ق.م.ا، عملاً خشونت علیه زنان را مورد حمایت و تشویق قرار داده است، بلکه با مشروط کردن قصاص عضو مرد در برابر عضو زن به پرداخت نصف دیه عضو مرد در آنجایی که دیه عضو مرد به ثلث دیه کامل برسد (ماده ۲۷۳ ق.م.ا) درصدد القای این معناست که هر اندازه زن شدیدتر مورد ضرب و جرح مرد قرار گیرد، ضارب بیشتر مورد حمایت قانونی قرار می‌گیرد؛ زیرا در بسیاری از موارد امکان پرداخت فاضل دیه نفس و عضو وجود ندارد و قصاص امکان تحقق پیدا نمی‌کند و تعرض به تمامیت جسمانی زن بدون مجازات باقی می‌ماند و عملاً زن از حمایت قانون در مقابل متعرضان به تمامیت جسمانی‌اش محروم می‌ماند.^۴ لیکن این اندیشه به چند دلیل ذیل ناصواب است:

اولاً: از آنجا که این طیف منتقدان مجازات قصاص را بازدارنده نمی‌دانند و آن را از مجازات‌های خشن و مخالف حقوق بشر می‌دانند، باید از چنین شرطی در قصاص اظهار رضایت کنند، چون این شرط مطابق نظر منتقدان در موارد عدم توانایی پرداخت فاضل دیه، موجب عدم اجرای قصاص می‌شود. هرچند این شرط فقط در قصاص مرد در برابر زن است و در عکس آن نیست، اما در همین محدوده هدف آنان تأمین می‌شود.

ثانیاً: اصل قصاص و دیه در تعرض به تمامیت جسمانی زن تجویز گشته و اگر مجازات قصاص بازدارنده است - که چنین است - این اثر مربوط به اصل قصاص است و آنچه فرد در اندیشه ارتکاب جرم بر ضد تمامیت جسمانی افراد را از ارتکاب آن باز می‌دارد دغدغه مجازات قصاص است که در اصل تجویز قصاص مرد در برابر زن وجود دارد.

^۱ حسینی الحائری، ص ۷۶-۷۷.

^۲ خامنه‌ای، ص ۹۸-۹۹.

^۳ ر.ک. به: حائری حسینی، ص ۷۶؛ و خامنه‌ای، ص ۹۹؛ و فضل الله، ص ۱۱۴.

^۴ کار، مهرانگیز، ۱۳۷۹، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چ اول، ص ۱۷۲-۱۷۳ و ۲۶۰-۲۶۱.

ثالثاً: عدم برابری قصاص و دیه عضو زن و مرد در جایی که دیه عضو به ثلث دیه کامل برسد به معنای این نیست که اگر مردی مثلاً سه انگشت زنی را قطع کرد، بخواهد یک انگشت دیگر او را قطع کند تا به ثلث دیه کامل برسد و قصاص آن مشروط به پرداخت دیه دو انگشت گردد یا دیه انگشتان دست زن به نصف کاهش یابد. زیرا در چنین صورتی هر کدام از دو صدمه جداگانه محاسبه می‌گردد. پس این اشکال درست نیست که هر اندازه مرد جنایتش را بر زن بیشتر کند، مجازاتش کمتر شود. نتیجه این که قصاص و دیه اگر چه از قوانین امضایی اسلام است، ولی این مسئله هیچ تلازمی با عدم دوام آن ندارد و تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه به معنای تبعیض بین انسان‌ها به لحاظ جنسیت و نقص ارزش جان و حق حیات زن نمی‌باشد و موجب ترویج خشونت بر ضد زنان نیست.

نتیجه گیری

نتیجه و حاصل این پژوهش عبارت است از:

- ۱- نفس زن و مرد در مقابل یکدیگر قصاص می‌شود، لیکن قصاص نفس مرد در مقابل زن مشروط به پرداخت نصف دیه مرد از سوی اولیای زن است.
- ۲- دیه نفس زن نصف دیه مرد است.
- ۳- زن و مرد در قصاص عضو تا رسیدن دیه عضو به ثلث دیه کامل با هم برابر هستند و پس از رسیدن به آن قصاص عضو مرد در برابر عضو زن مشروط به پرداخت نصف دیه عضو مرد است.
- ۴- تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه از احکام ثابت اسلام بوده، لذا قابل تغییر نیست؛ اگر چه حکومت اسلامی در مقابل زنان سرپرست خانوار مکلف به جبران خسارت است. بدین جهت فلسفه این تفاوت را باید در کلیت نظام حقوقی اسلام جستجو نمود. عدم انسان‌شناسی جامع و صحیح موجب گشته است تا برخی تفاوت موجود در شیوه اجرای قصاص و دیه زن و مرد را نوعی تبعیض و خشونت قانون‌گذار علیه زنان بدانند.
- ۵- تشریح حکم قصاص و دیه زن و مرد، نگاهی تبعیض‌نگر به لحاظ جنسیت و کم ارزش دانستن جان و حق حیات زن یا ترویج خشونت بر ضد وی نیست؛ بلکه حقیقت این امر را در مصالحی باید جستجو نمود که قانونگذار جامع‌نگر به آن ناظر بوده است؛ در این پژوهش برخی از موارد این حقیقت تبیین گشت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ اول.
۳. اردبیلی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴، *مجمع الفائده و البرهان*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۴. انصاری‌راد، رضا، ۱۳۷۷، *حقوق جزای اسلام و مسأله قصاص و دیه زن*، روزنامه زن.
۵. الجزیری، عبدالرحمن، بی‌تا، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. بجنوردی، نسیم، ۱۳۷۷، *دیه و زمان*، روزنامه زن.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، *فلسفه حقوق بشر*، قم، نشر اسراء، چ دوم.
۸. حائری حسینی، سیدکاظم، ۱۴۱۵، *القضاء فی الفقه الاسلامی*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چ اول.
۹. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۶، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت، چ سوم.
۱۰. حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۵، *شرایع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چ اول.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، (علامه)، ۱۴۱۹، *قواعد الاحکام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ اول.

۱۲. خامنه‌ای، سیدمحمد، ۱۳۷۵، حقوق زن، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ص ۹۹.
۱۳. خوری الشرتونی، سعید، ۱۳۷۴، *اقرب الموارد*، تهران، دارالأسبوه، چ اول.
۱۴. خوبی، سید ابوالقاسم، بی تا، *مصباح الفقاهه*، بیروت، دارالزهرا.
۱۵. سباعی، مصطفی، ۱۴۲۰، *المرآه بین الفقه و القانون*، بیروت، دار الوراق، چ هفتم.
۱۶. سعیدزاده، سیدمحسن، ۱۳۷۶، *خون بهای زنان چرا نابرابر؟*، مجله زنان.
۱۷. صانعی، یوسف، ۱۳۸۲، *فقه الثقلین*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ اول.
۱۸. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، نشر مرتضوی، چ سوم.
۱۹. طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷، *المبسوط*، تهران، المكتبه المرتضویه.
۲۰. طوسی، محمدبن علی، ۱۴۰۸، *الوسیله*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چ اول.
۲۱. ظهیری، عباس، ۱۳۷۴، *قصاص در بوته نقد و تحقیق*، پاسدار اسلام، ش ۱۷۱، ص ۴۹.
۲۲. عاملی، زین الدین بن علی، (شهید ثانی)، ۱۴۱۹، *مسالك الافهام*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چ اول.
۲۳. _____ (شهید ثانی) ۱۳۷۶، *الروضه البهیة فی*، قم، مکتب اعلام اسلامی، چ دهم.
۲۴. عاملی، علی بن حسین، (محقق ثانی)، ۱۴۱۴، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل البيت.
۲۵. عبادی، شیرین، ۱۳۷۴، *حق حیات زنانه*، نشریه جامعه سالم، شهریور، سال پنجم.
۲۶. عوده، عبدالقادر، بی تا، *التشريع الاجنبی الاسلامی*، بیروت، دارالکاتب العربی.
۲۷. فضل الله، سیدمحمد حسین، ۱۴۱۸، *دنیا المرآه*، بیروت، دارالملاک، چ چهارم.
۲۸. کار، مهرانگیز، ۱۳۷۸، *رفع تبعیض از زنان*، تهران، نشر قطره، چ اول.
۲۹. _____ ۱۳۷۹، *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا، چ دوم.
۳۱. مرعشی، سیدمحمدحسن، ۱۳۷۹، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، تهران، میزان، ص ۵۰-۵۳.
۳۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، *حقوق زن در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اهل بیت.
۳۳. مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۷، *المقنعه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ چهارم.
۳۴. موحد شریعت پناهی، ژیلا، ۱۳۷۴، *قصاص از دیدگاه قرآن*، ایران فردا، سال چهارم.
۳۵. مهرپور، حسین، ۱۳۷۹، *مباحثی از حقوق زن*، تهران، انتشارات اطلاعات، چ اول.
۳۶. نجفی، محمد حسن، ۱۳۷۴، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ج ۴۲، ص ۲.

A New Insight into Islamic Lex Talionis and Blood Money for Women

Hossein Mazijani¹, Gholamreza Arefian²

^{1,2} *Department of Public Law, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran*

Abstract

According to the theories put forward by Shiite jurists, men and women are sentenced to Islamic lex talionis if they murder somebody of their own gender, but a woman who has murdered a man will be sentenced to capital punishment only if she pays half of the murdered man's blood money; however, in Islamic lex talionis for parts of the body, men and women are equal until the blood money for a body part reaches one-third of the full blood money, and if it exceeds that level, Islamic lex talionis for a man's body part against that of a woman is performed only if the woman pays half of the blood money of the man's body part. A woman's blood money for death is also half of that of a man, but men and women are equal in body parts' blood money until it reaches one-third of a full blood money, after which the woman's blood money for a body part is reduced to half of that of a man. This is a descriptive research conducted using analytical- qualitative method and shows that the difference between men and women in Islamic lex talionis and blood money is among the fixed and invariable rules of Islam; although the Islamic government has a duty for compensation as for the women heading households. The philosophy of this difference should be searched in the whole Islamic legal system. Obviously, this ruling is not a discrimination between men and women in terms of gender and depreciation of women's right to life or promotion of violence against women. This article has dealt with issues such as: explanation of the famous jurists' views, philosophy of Islamic lex talionis, explanation of comments made or view held by those believing in equality of women and men in Islamic lex talionis and blood money, the role of time and place in Islamic lex talionis and blood money, and finally a description of the government's duty toward females heading households and criticisms of the views.

Keywords: Islamic lex talionis, blood money, woman, household-heading women, time and place
